بيانات در ديدار اعضاي شوراي عالي انقلاب فرهنگي، به مناسبت هفتمين سالگرد تشكيل اين شورا - 20 /آذر/ 1370

بسم الله الرّحمن الرّحيم

خيلى خوش آمديد. اين توفيق را كه بحمدالله توانستيد عمر شورا را به اين مدت طولانى و مفيد برسانيد، به شما تبريك عرض مى‌كنم ؛ بخصوص به آن آقايانى كه از ابتداى شكل‌گيرى اين شورا حضور داشتند و به طور جدى و دلسوزانه مشغول كار بودند.

بحمدالله تلاشهايى هم كه مى‌شود، قابل توجه است. من گزارش كاركرد يكساله را كه آقاى دكتر هاشمى (1) در مصاحبه گفته بودند، تفصيلاً در روزنامه خواندم. اميدواريم آقايان همت كنند كه اين شورا، همچنان كه اسم و فلسفه‌ى ايجاد آن اقتضا مى‌كند، به كارهاى اساسى و مهمى كه در اين صراط «انقلاب فرهنگى» وجود دارد، به طور كامل و كافى برسند ؛ و اين البته نيازمند يك تلاش با شوق و با اميد به پيشبرد كارهاست.

مجموعه‌هايى كه براى هدفى تشكيل مى‌شوند، هرچه عمرشان طولانى‌تر و تجربه‌شان بيشتر مى‌شود، با كارها آشناتر مى‌شوند ؛ ليكن يك ضايعه هم وجود دارد كه بايد از پيش آمدن آن جلوگيرى كرد و آن، عادت شدن كار است ؛ يعنى كار را از حالت انگيزه‌يى و شوق‌آميز و آن تر و تازگى، به حالت يك امر معتاد معمولى و جريانى تبديل كردن ؛ اين خطر بزرگى است. اول كه انسان به يك كار مى‌پردازد، طبعاً شوق بيشترى دارد و به جزييات آن كار رسيدگى مى‌كند ؛ نبايد گذاشت كه اين شوق تمام بشود و كار حالت يكنواخت بگيرد.

جناب آقاى يزدى (2) به اضافه شدن بعضى از افراد و تأثير آن در كار شورا اشاره كردند. همين نكته مورد توجه بنده است ؛ يعنى بايد كارى كرد تا اين شورا، از آن حالت تر و تازگى و شوق و ذوق و علاقه‌مندى به كار و پشتكارگيرى هرگز نيفتد ؛ حالا به‌هرحال با تدابير مختلف. مقدارى از آن به داخل شورا و مديريت شورا و دبيرخانه‌ى شورا مربوط مى‌شود ؛ يك مقدار به اعضا مربوط مى‌شود ؛ يك مقدار هم شايد به ما ارتباط پيدا كند. اميدواريم كه اين شوراى عالى، همچنان در جهتگيريهاى درست و تلاش عمقى و بنيانى و كلى در كار فرهنگ كشور، پيشرفت داشته باشد.

از مدتها پيش، از همان اوقاتى كه من هم در شورا بودم و توفيق داشتم كه آقايان را هر هفته زيارت كنم، اين فكر در داخل شورا بود، كه شورا از كار اصلى خود - كه انقلاب فرهنگى است - به بخشى از آن - كه امر دانشگاهها و آموزش عالى است - بسنده كرده است ؛ يعنى ممكن است به بعضى كارهاى ديگر نپردازد، و به بعضى كمتر بپردازد. البته در اين دوره‌ى اخير، شما با تشكيل اين فرهنگستانهاى مختلف و انجام بعضى از اين كارها، مقدارى كار را توسعه داديد، كه تلاش مشكورى است و بايد هم به مسائل فرهنگ عمومى كشور و كارهايى كه خارج از محدوده‌ى دانشگاههاست، توجه بشود ؛ يعنى نبايد دست كم گرفته بشود و قاعدتاً بايستى در برنامه‌هاى شورا باشد ؛ ولى واقعيت اين است كه ضرورت كار و فورى بودن و فوتى بودن و ادارى بودن و غيرقابل تعطيل بودن كار دانشگاهها، شورا را بيشتر به آن سمت مى‌كشاند ؛ چاره‌يى هم نداريد، مجبوريد كه به‌هرحال براى دانشگاهها رئيس، برنامه، هيأت امنا و آيين‌نامه‌هاى مختلف تعيين و آماده كنيد ؛ لذا من هم عرايضم را بيشتر به مسأله‌ى دانشگاهها مخصوص مى‌كنم.

در دانشگاه، هدف دانشجوست ؛ يعنى استاد و تحقيق و آزمايشگاه و همه‌ى اينها، براى دانشجوست. آن تحقيقى كه

در محیط دانشگاه انجام می‌گیرد، برای این است که این نیروی انسانی رشد کند و صلاحیت کاری را که بر عهده‌ی یك نیروی انسانی عالم و کارآمد است، پیدا نماید، تا بتواند آن کار را انجام دهد. اصلاً فلسفه‌ی دانشگاه این است ؛ والا دانشگاه برای این نیست که عده‌یی مثلاً این‌جا مستخدم باشند و ارتزاقشان از این‌جا باشد ؛ این قهری است، اما هدف این نیست. هدف این است که دانشجو در آن‌جا بتواند به صلاحیتهای لازم برسد. ما هر کاری که می‌توانیم برای دانشجو بکنیم، باید بکنیم.

دو عنصر اصلی در تربیت دانشجو هست، که هیچکدام نبایستی مغفولٌ‌عنه بماند ؛ اگر مغفولٌ‌عنه ماند، ما ضرر خواهیم کرد: یکی عنصر علم و تحقیق و کارایی علمی و جوشیدن استعدادهای علمی و این قبیل چیزهاست ؛ یکی هم عبارت است از روحیه و تدین و حرکت صحیح و سالم‌سازی معنوی و روحی دانشجو. در دانشگاهها، این دو عنصر بایستی بدون تفکیك از یکدیگر، با قدرت و با ظرفیت کامل کشور، تعقیب بشود.

اگر در کار عنصر اول کوتاهی کردیم، نتیجه چیست؟ همه می‌دانند. دانشگاهی که نتواند علم و تحقیق را به دانشجو منتقل بکند، و نتواند دانشجو را یك عالم، یك استاد، یك صاحب صلاحیت، یك مبتکر، و بالاخره یك مدیر بالفعل برای بخشی از بخشهای بی‌شمار اداره‌ی جامعه بسازد، آن دانشگاه، دیگر دانشگاه نیست. در این زمینه، مسأله‌ی استاد، مسأله‌ی کتاب درسی، فضای آموزشی، آزمایشگاه و مجلات علمی هست ؛ از این چیزهایی که دایم ورد زبان ماهاست و همه‌ی ما هم آن را دنبال می‌کنیم. همه‌ی شماها هم تقریباً دانشگاهی هستید و به این مسائل خیلی خوب توجه دارید و دنبال می‌کنید. ان‌شاءالله روزبه‌روز هم باید به قدر امکانات کشور پیشتر برویم.

عنصر دوم، عبارت است از روحیه و تدین و حرکت صحیح و سالم‌سازی معنوی و روحی دانشجو. البته این هم از نظر جمع شما مغفولٌ‌عنه نیست. من علی‌القاعده، هم باید این را می‌دانستم که چنین جمعی غافل از این مسأله‌ی دوم نیست، و هم این‌که تقریباً با یکایك شماها - چه در این شورا، و چه در خارج از این شورا - نشست و برخاست کرده‌ام و می‌دانم که همه‌ی شماها به این قضیه توجه دارید ؛ لیکن در فضای عمومی دانشگاهی کشور، به این نکته‌ی دوم - یعنی مسأله‌ی روحیه و تدین و آگاهی دانشجو و بیرون آوردن او از حالت یك عنصر علمی بی‌جهت و بی‌هدف، به سمت یك عنصر علمی جهتدار - توجه کافی وجود ندارد.

انسان با کامپیوتر متفاوت است. به کامپیوتر برنامه می‌دهند، آن هم برایشان جواب مسأله را حاضر می‌کند ؛ اما انسان که این‌طور نیست. انسان خودش برنامه‌ی خودش را تنظیم می‌کند ؛ خودش تصمیم می‌گیرد و خودش جهتگیری پیدا می‌کند. اگر ما از این جهت دوم غفلت بکنیم، دانشگاه همان چیزی خواهد شد که در بیانات امام، مکرر در مکرر نسبت به آن هشدار داده شده است.

همه‌ی شما آقایانی که در دانشگاه بوده‌اید و بیش از ماها دانشگاه را می‌شناسید و دارای روحیه‌ی دینی هم هستید، به عمق آن واقفید. اگر دانشگاه، بیگانه و جدای از دین باشد، این یك فاجعه‌ی غیر قابل جبران است. غیر قابل جبران، به این معناست که جبران آن، بسیار بسیار تلفات خواهد داشت و مشکلات فراوانی به بار خواهد آورد ؛ تا یك وقت آیا جبران بشود، یا نشود.

خصوصیت جمهوری اسلامی این است که دستگاه انسان‌سازیش بایستی صحیح حرکت بکند و انسان باب هدفهای جمهوری اسلامی بسازد ؛ والا اگر ما بخواهیم انسانِ فقط عالم بسازیم - منهای آرزوهای مقدسی که یك ملت و بخصوص مسلمین دارند - بهتر همین است که دانشجویانمان را گروه گروه به کشورهایی که دستگاههای علمیشان مجهزتر و مدرنتر از ماست، روانه کنیم ؛ آن‌جا بروند یاد بگیرند و بیایند! هدف این نیست. هدف این است که کشور

به دست انسانهای صالح از لحاظ علمی و فکری، در جهت هدفهای خودش حرکت کند ؛ و این نخواهد شد، مگر آن وقتی که این انسانها خودشان، آن هدفها را شناخته و قبول داشته باشند.

اگر دانشگاه جایی شد که کسی که از آن‌جا صادر و خارج می‌شود - متخرج دانشگاه - نه نسبت به انقلاب حساس باشد، نه نسبت به دین حساس باشد، نه نسبت به کشور حساس باشد، نه نسبت به استقلال ملی و آرزوهای بزرگ ملی حساس باشد، این دانشگاه هرچه هم از لحاظ علمی والا باشد، ارزشی نخواهد داشت ؛ زیرا که متخرج و محصول این دانشگاه، راحت در اختیار سیاستهای مختلف قرار خواهد گرفت.

این مطلب، برنامه‌ی ما را در مورد دانشگاه باید مشخص بکند. یعنی ما بایستی در دانشگاه، دین و روحیه‌ی انقلابی و بیزاری از وابستگی ملی را مورد توجه قرار بدهیم ؛ بخصوص این نکته‌ی وابستگی، یعنی همان چیزی که متأسفانه امروز کشورهای کوچك دنیا - کوچك از لحاظ وضع سیاسی و موقعیت سیاسی - و کشورهای سابق به اصطلاح جهان سوم و عمدتاً کشورهای اسلامی، دچار آن هستند و چشمشان به آن طرف است.

این وابستگی را نباید با اشتیاق به فراگیری علم - که هرجا انسان آن را بیابد، دنبال آن خواهد رفت - اشتباه کرد. گاهی علم در دست دشمن ماست ؛ پیش دشمن می‌رویم، زانو می‌زنیم و از او علم را فرا می‌گیریم ؛ این اشکالی ندارد. ارزش علم فراتر از این است که انسان به خاطر آن، حتّی سراغ کسی که با او مخالف است، نرود. این یك بحث است ؛ تحت تأثیر آن دشمن قرار گرفتن از غیر جنبه‌ی علم - یعنی جنبه‌ی سیاست، فرهنگ و چیزهای دیگر - یك بحث دیگر است. آنچه که برای ما درست کردند، این دومی است. آنچه که برای - به اصطلاح رایج - جهان سوم خواستند و برنامه‌ریزی کردند، این دومی است. اتفاقاً کاری کردند که اولی انجام نگیرد.

این معضل بزرگ فرار مغزها که الان دهها سال است در جهان عقب‌افتاده‌ی کنونی مطرح است، بخشی از همین قضیه است. اینها زبده‌ها و خوبها را می‌ربایند و می‌برند و اجازه نمی‌دهند حتّی آنهایی که یاد می‌گیرند و استعداد دارند، برای آن کشورها به کار بیفتند. بنابراین، این مسأله‌ی دوم، اگر نگوییم که بیشتر از مسأله‌ی اول در دانشگاهها اهمیت دارد، حداقل به قدر مسأله‌ی اول اهمیت دارد.

دین را باید در دانشگاهها زنده کرد. دانشگاه ما بی‌دین متولد شده است ؛ این‌که روشن است. دانشگاه به سبك کنونی، از ابتدا بی‌دین متولد شده ؛ یعنی طراحی کردند که دانشگاه، بی‌دین زاییده بشود. این معنایش آن نیست که فلان مؤسس یك دانشگاه، آدم متدینی بوده یا نبوده ؛ اصلاً به آن ربطی ندارد ؛ بنای دانشگاه، یك بنای غیردینی، بلکه ضد دینی بوده است ؛ مثل روشنفکری کشور ما، که از ابتدا بی‌دین متولد شده است.

خاصیت دین اصیل و عمیق این است که برای نفوذ در دستگاهها و در جاهای مختلف و در محیطهای انسانی، منتظر اجازه‌ی کسی نمی‌ماند. دین، در دانشگاه و در محیط روشنفکری و در علم هم نفوذ کرد و همه‌جا رفت ؛ لیکن بنا، بنای غلطی بود. این بنا بایستی دگرگون بشود و نگذاریم دوباره آن‌گونه بشود ؛ البته دشمن هم بی‌کار نمی‌ماند.

بعد از انقلاب، برای انقلاب فرهنگی - به معنای برگرداندن محیط دانشگاه به جهتگیری اسلامی - واقعاً تلاش مشکوری شده است. تعدادی از اساتید، تعدادی از دانشجویان و تعدادی از مسؤولان گوناگون، واقعاً کارهایی کردند که جزو ذخایر جاودانه‌ی آنها پیش خدا و پیش این ملت است. این کارها تماماً مشکور، لیکن نیمه‌تمام است ؛ کامل نیست. شورای عالی انقلاب فرهنگی باید یکی از اهم وظایف و واجبات خودش را این قرار بدهد که ما چه کنیم تا محیط دانشگاه، محیطی باشد که در آن، پرورش دانشجو، دینی، انقلابی، توأم با آگاهی سیاسی و با روحیه‌ی بانشاط

دانشجویی باشد. این، یکی از کارهایی است که شما باید بکنید ؛ اگر شما نکردید، دشمنان این ملت، نقطه‌ی مقابلش را خواهند کرد ؛ کمااین‌که الان هم دارند می‌کنند ؛ البته طرق مختلفی دارند.

این مسأله‌ی «تهاجم فرهنگی» که ما بارها روی آن تأکید کرده‌ایم، واقعیت روشنی است ؛ با انکار آن، ما نمی‌توانیم اصل تهاجم را از بین ببریم. «تهاجم فرهنگی» را نباید انکار کرد ؛ وجود دارد. به قول امیرالمؤمنین (صلوات‌الله علیه)، «من نام لم ینم عنه» ؛ (3) اگر شما در سنگر خوابت برد، معنایش این نیست که دشمنت هم در سنگر مقابل خوابش برده است. تو خوابت برده ؛ سعی کن خودت را بیدار کنی. ما باید توجه داشته باشیم که انقلاب فرهنگی در تهدید است ؛ کمااین‌که اصل فرهنگ ملی و اسلامی ما در تهدید دشمنان است.

من یادم می‌آید که در اوایل جنگ، گزارشهایی می‌رسید که مثلاً دشمن تا فلان‌جا آمده است ؛ دشمن دارد فلان‌جا را بمباران می‌کند ؛ مکرر هم از طرف نیروهای حزب‌اللهی در محیطهای گوناگون انقلابی، این مطلب تکرار می‌شد. آن بنده‌ی خدایی که مسؤول نیروهای مسلح بود، (4) انکار می‌کرد و می‌گفت دروغ است ؛ اصلاً چه کسی می‌گوید که عراق دارد به ما حمله می‌کند؟! در بین مردم شایع شده بود که عین‌خوش را گرفته‌اند ؛ او به آن‌جا رفت و از تلویزیون با او مصاحبه کردند ؛ گفت: می‌گویند عین‌خوش را گرفته‌اند ؛ من الان دارم در عین‌خوش مصاحبه می‌کنم! او از عین‌خوش بیرون آمد ؛ اما سه، چهار ساعت بعد، دشمن عین‌خوش را گرفت! بله، دشمن بیرون عین‌خوش بود - در عین‌خوش نبود - اما این به معنای آن نبود که دشمن نیست.

ما نبایستی چیزی را که روشن و واضح است، انکار کنیم. در دانشگاه، در بیرون دانشگاه، حتّی در رسانه‌های جمعی ما، در کتابهایی که می‌نویسند، در ترجمه‌هایی که می‌کنند، در شعرهایی که می‌سرایند، در برنامه‌های فرهنگی علی‌الظاهر بی‌ارتباط به ما که در دنیا وجود دارد و خبرش را قاعدتاً شما آقایان - که عناصری فرهنگی هستید - می‌شنوید، همه‌جا یك آرایش نظامیِ فرهنگیِ بسیار خطرناك علیه انقلاب درست شده است و وجود دارد.

این، آن چیزی نیست که مثلاً از صد سال قبل بوده است. بله، از صد سال قبل هم تهاجم فرهنگی علیه اسلام بود ؛ اما وقتی‌که انسان با یك دشمن خواب‌آلوده روبه‌روست، آرایش نظامیش یك نوع است ؛ وقتی با یك دشمن بیدار روبه‌روست، آرایش نظامی نوع دیگر می‌شود. آن روز عالم اسلام، خواب‌آلوده، بلکه تخدیرشده و مست بود ؛ اصلاً گاهی دشمن به او ضربه‌یی می‌زد، یك سوزن در رگش فرو می‌کرد و چیزی تزریق می‌کرد ؛ تمام می‌شد می‌رفت ؛ اما الان اسلام بیدار است ؛ دشمن دنیای غرب، امروز بیدار است ؛ مثل قهرمانی در میدان است ؛ یك خاطره‌ی تمام‌نشدنی از شخصیتی مثل امام را با خودش دارد ؛ این همه ذخیره‌ی انقلابی دارد ؛ این همه جوان خوب دارد ؛ اینها شوخی نیست. امروز دشمن در مقابل وضع کنونی ما، آن ژست و آرایش نظامی صد سال یا پنجاه سال پیش را به خود نمی‌گیرد. ما باید آرایش جدید دشمن را بشناسیم ؛ اگر نشناختیم و خوابیدیم، از بین رفته‌ایم ؛ همان «من نام لم ینم عنه» است. «انّ اخا الحرب الارق و من نام لم ینم عنه» ؛ (5) مرد جنگ باید بیدار باشد ؛ و اگر تو خوابیدی، لازمه‌اش این نیست که حتماً دشمن تو در سنگر مقابل خوابیده باشد ؛ او ممکن است بیدار باشد.

این معنا در دانشگاه هم صدق می‌کند ؛ گاهی هم متأسفانه این کار به وسیله‌ی خودیها انجام می‌گیرد. وقتی که ما می‌بینیم مثلاً یك سلسله کار بر مبنای حذف شخصیت و ارزش روحانیت در محیط سیاسی یا در محیط دانشگاهی شروع می‌شود، این کار، یك کار ساده و یك کار فقط صنفی نیست. این‌که مثلاً ما بیاییم بساط حوزه‌ی علمیه را که بر مبنای تحقیق و دقت نظر و بر اساس مبناسازی و مبناویران‌سازی و نوآوری و تجدید نظر و ابتکار است - که این روشن است ؛ سبك و شیوه‌ی آموزش و تعلیم و تعلم در حوزه‌های علمیه، از اول بر مبنای تحقیق بوده - یك چیز تقلیدی وانمود بکنیم و امثال مطهری و بهشتی و این شاگردان حوزه را، استثناهای حوزه تلقی کنیم، (6) یك

اشتباه است. طبیعتاً کسی که حوزه را درست نمی‌شناسد، کسی که نمی‌داند حوزه چیست، چنین اشتباهی را مرتکب می‌شود. البته به احتمال فراوان، بلکه شاید به طور یقین، آدم می‌داند که اینها از روی بی‌غرضی هم گفته می‌شود ؛ یعنی نظر سوئی وجود ندارد ؛ اما حرف خلاف واقع و فسادآور است. این موجب می‌شود که ارزش علمی و معنوی روحانیت - که پرچمدار و نماینده‌ی دین است - در چشم محیط دانشگاهی و دانشجویی از بین برود ؛ کمااین‌که شبیه این کار، منتها با شیوه‌های ناشیانه‌تری، قبل از انقلاب انجام می‌شد و بی‌تأثیر هم نبود. واقعاً قبل از انقلاب، جماعت دانشگاهی، آخوندجماعت را آدمهای پُرگوی نادان پُرتوقع هیچ‌چیزندان می‌دانستند! من با عده‌ی زیادی از آنها مواجه بودم. مثلاً در یك جلسه، با یك طلبه که می‌نشستند و دو کلمه حرف حساب می‌شنیدند، می‌گفتند عجب، واقعاً در بین روحانیت، مثل شمایی وجود دارد؟! در حالی‌که آن طلبه، یك طلبه‌ی معمولی بود. آنها روحانیت را نمی‌شناختند ؛ یعنی تلقی دستگاههای علمی و دانش کشور از روحانیت، غلط بود. حوزه‌ی علمیه، اصلاً مرکز علم و تحقیق بوده است. اگر علم برای علم، و علم بدون قصد مزد، مصداقی در کشور ما داشته باشد، از قدیم در حوزه‌های علمیه بوده است ؛ ولی آنها این‌جا را یك محیط بی‌علم می‌دانستند!

آن زهد و بی‌اعتنایی به دنیا، آن پارساییهایی که در محیط روحانیت و در محیط طلبگی و بیرون از طلبگی بود و امروز هم بحمدالله هنوز به طور غالبی وجود دارد، این را در چشم این جماعت دانشگاهی و متجدد، تبدیل کرده بودند به این‌که آخوند مفت‌خور است! تعبیر مفت‌خور، چیز روشنی بود. وقتی در جایی می‌گفتند مفت‌خورها، بدون هیچ اشاره و قیدی - مثل ضمیری که مرجع خودش را پیدا کند - به روحانیون برمی‌گشت! این تبلیغاتی بود که انجام شده بود.

هدف از این تبلیغات چه بود؟ هدف از تبلیغات، روحانیت نبود - روحانیت که خصوصیتی نداشت - هدف از این تبلیغات، دین بود. اگر ما بیاییم حیثیت روحانیت و فقاهت و رتبه‌ی علمی فقاهت و تأثیر آن را در حرکت کلی یك کشور منکر بشویم، یا زیر سؤال ببریم، یا دچار خدشه بکنیم، درحقیقت به گرایش دینی طبقه‌ی کارآمد و عظیمی لطمه زده‌ایم ؛ و این همان کاری است که آنها می‌خواهند، و آبی است به آسیاب دشمن ریختن ؛ لذا باید در محیط دانشگاه، به این نکته خیلی توجه شود.

توجه به روحیه‌ی انقلابی دانشجویان هم مهم است. این دانشجویان، مانند سایر دانشجویان در همه جای دنیا، بایستی جزو پیشبرندگان انقلاب و جزو پایه‌های اصلی انقلاب باشند و نسبت به مسائل انقلابی، هرگز احساس سردی نکنند ؛ این شیوه‌هایی لازم دارد ؛ همین‌طور دستوری نیست ؛ این حکمی نیست که بگوییم شما دانشجویان، بانشاط در راه هدفهای انقلاب حرکت کنید. نشاط، چیزی است که باید آن را در یك قشر به وجود آورد. باید دنبالگیری کنید و ببینید چگونه می‌شود این نشاط را به وجود آورد ؛ باید آن را در قشر دانشجو به وجود آورد.

روحیه‌ی انقلابی دانشجویان در دانشگاه نباید ضربه بخورد. آن عده‌یی که بی‌تفاوتند، باید کاری بشود که به جهتگیریهای انقلابی و نشاط انقلابی گرایش پیدا کنند ؛ نه این‌که خدای نکرده بعکس شود و کارهایی انجام بگیرد که کسانی که روحیه و جهتگیری انقلابی دارند، یواش‌یواش به بی‌تفاوتی گرایش پیدا کنند ؛ این خطر بسیار عظیمی است.

دانشجو، یك نسل استثنایی و یك موجود استثنایی است ؛ حتّی طلبه‌ی جوان از این جهت با دانشجو تفاوتهایی دارد. دانشجو، جوان است ؛ در صراط علم و دانش است ؛ با محیطهای آزاد آشناست ؛ در یك جا مجتمع است ؛ آن هم با این کمیت زیاد. این ترکیب و این خصوصیات، بر روی هم حالت و تأثیرات خاصی را به وجود می‌آورد ؛ این تأثیرات را بایستی پذیرا بود.

ما نباید انتظار داشته باشیم که دانشجو جماعت، سیاستهای دستگاههای اجرایی را به طور کامل و با همه‌ی وجود بپذیرد و قبول بکند. البته باید در مقابل سیاستهای مسؤولان دستگاهها تسلیم شد ؛ در این شکی نیست. وقتی که دستگاهها و مجریان کشور تصمیمی می‌گیرند، آن تصمیم برای افرادی که در محدوده‌ی کار آنها هستند، واجب‌الاطاعة است ؛ اما باید این حق را به آن دانشجو داد که به مقتضای جوانی و به مقتضای آن روحیه‌ی شور و نشاط و شوقی که دارد، یك حالت سؤالی داشته باشد ؛ احیاناً اعتراضی داشته باشد ؛ پیشنهادی داشته باشد. در محیط دانشگاه، اینها را بایستی تحمل کرد و پذیرفت. این، از جمله‌ی عواملی است که آن شور و نشاط را در آنها زنده، و آنها را همچنان دانشجو نگه می‌دارد.

البته این را هم باید مراقبت کرد که محیط دانشجویی، میدانی برای تاخت‌وتاز سیاستبازان حرفه‌یی نشود. این‌که آقایی از آن طرف بلند شود، برای خاطر یك غرض سیاسی و یك هدف ناسالم، به دانشگاه برود و وضعیت آن‌جا را به هم بریزد و ذهن عده‌یی از دانشجویان را مشوش کند، اصلاً قابل قبول نیست. البته خود دانشجویان بایستی این‌طور افراد را شناسایی کنند ؛ آنها را طرد کنند و از محیط خودشان بیرون نمایند. محیط دانشجویی، بایستی دانشجویی و پاك بماند.

آگاهی سیاسی داشتن و بینش سیاسی پیدا کردن، یك مسأله است ؛ اما در معرض سیاستبازی سیاستبازان قرار گرفتن، مسأله‌ی دیگری است. اینها چیزهایی است که به‌هرحال در محیط دانشگاه خیلی مهم است. اگر اینها انجام شد، آن وقت طبعاً ظواهر دینی هم به خودی خود در دانشگاه رعایت خواهد شد. البته الان آن طوری که من می‌شنوم، وضع دانشگاهها - چه دانشگاههای دولتی، چه دانشگاه آزاد - از این جهت خیلی مطلوب نیست ؛ که البته بایستی از همه طرف به این مسأله رسیدگی کرد.

شما بار سنگینی بر دوش دارید. ان‌شاءالله خدای متعال به شماها کمك کند، تا بتوانید این وظیفه‌ی بزرگ و مقدس را بخوبی انجام بدهید. به نظر من، هیچ صدقه‌یی هم مؤثرتر و جاری‌تر و باقی‌تر از این کاری که شماها بر عهده گرفته‌اید، نیست. ان‌شاءالله که موفق و مؤید باشید.

والسّلام علیکم و رحمةالله و برکاته

---

1) دبیر وقت شورای عالی انقلاب فرهنگی
2) نایب رئیس شورای عالی انقلاب فرهنگی
3) نهج‌البلاغه، نامه‌ی 62
4) بنی‌صدر
5) نهج‌البلاغه، نامه‌ی 62
6) اشاره به تحلیل یکی از نویسندگان در یك مجله‌ی فرهنگی، سیاسي